

برگرفته از روز نامه هشت صبح

فرستنده : باقی سمندر

کابل- افغانستان

صدای یک اقلیت خاموشم

یکشنبه ۲۴ قوس ۱۳۹۲



-زهره موسوی

آقای رئیس جمهور

سلام

می دانم تاکنون نامه های سرگشاده ی زیادی خطاب به شما نوشته شده که هرگز به هیچ یک پاسخی نداده اید. این را هم می دانم که این نامه نیز هرگز توسط شما دیده و خوانده نخواهد شد. با آن هم برای تسکین زخم های ناسور خودم می نویسم؛ مثل همه این سال ها که نوشتم و خوانده نشد، گفتم و شنیده نشد، این چند سطر هم در فرجام، به حفرة سیاه تاریخ فراموشی و تباهی اقلیتی بی صدا خواهد پیوست .

اقلیتی به نام زن

من زنی هستم که هنوز روح عصیانگری دارد. آن هم این جا و در جغرافیایی که از کودکی و در کتاب های درسی می آموزانند عصیان برای زن، یعنی تباهی، تنهایی، سیاهی... روح اعتراض در مناسبات و تعاملاتی نابرابر که همواره بر تعمیم و ترویج سیاست های تبعیض آمیز محافظه کارانه- با رویکرد حفظ شرایط موجود- می چرخد، در حال احتضار است، زیرا به باور من در بیش از یک دهه دوره زعامت شما عرصه برای حضور و فعالیت اقلیت های فکری معترض بیش از همیشه تنگ بوده است. سردمداران نژادپرست قومی و تباری انتسابی از سوی شما در کنار داعیه داران جزم اندیش دینی درد و خط موازی، امیدجوانه زدن و بلوغ هرگونه تمرین دگراندیشی و برابری خواهی حقیقی را به باد داده است.

این جا از برکت سیاست های متناقض و نمایشی شما، قبرستان دگراندیشان و زنان است. امروز که طرح نوشتن نامه سرگشاده گروهی به شما را در جمع ده ها تن از دیگر همسلانم مطرح کردم، دریافتیم چه تنهایی! فهمیدیم در اقلیت محض- در اقلیتی تک نفره. امروز مایوسانه دریافتیم میان باورها و نیاز های من (زن) و دیگر مدعیان روشن فکری چه ابرشکافی دهان باز کرده. برای همین تنها و از آدرس همین اقلیت تک نفره (خودم) برای تان

نامه می‌نویسم. تا از تریبون منزوی و خاک‌گرفته‌ی زنی حرف بزنم که مدعی سرسخت پیروی از ارزش‌ها و اصول پردشده‌ی انسانی و روشن‌فکری است. همان ارزش‌هایی که در سال‌های حکومت شما و از برکت نمایش‌های روشن‌فکر مآبانه شما به کالایی لوکس و نماد فخر فروشی‌های کاذب عده‌ای متظاهر فرصت طلب بدل شده است. خوانش از روشن‌فکری، اینجا و در پیامد حضور روشن‌فکرانی چون شما، یعنی ابراز نظرهای سطحی، شفاهی و پوپولیستی از مقوله‌های بزرگ حیاتی و جهانی.

روشن‌فکری این‌جا یعنی نان به نرخ روز خوردن! یعنی رد نشدن از خطوط سرخ منافع و مصالح. یعنی نوسان در میان‌روزه سکوت گرفتن یا اشک تمساح ریختن.... شاید ندانید اما در یک کلام، روشن‌فکری یعنی تقلید بی‌کم و کاست از شما و اقدامات نمایشی شما که در راس کرسی باصلاحیت‌ترین قوه حکومت تکیه زده‌اید و گاهی به نعل و گاهی به میخ می‌کوبید.

آقای رییس‌جمهور

نگران نیستم از این‌که برچسب بخورم. نمی‌ترسم از این‌که به نوع فکر و جنس مردم بتازند جزم‌اندیشان قوم‌گرا و هو بکشند داعیه‌داران ظاهرنا. ابایی ندارم به‌خاطر آرمان‌های آرمان‌شهری‌ام (برابری، عدالت، آزادی (تمسخرم کنند. یا بر من بتازند و قضاوت کنند و یا حتا بر اساس پیش‌فرض‌های قرون وسطایی حاکم، حکم ببرند و حکم را با اعمال انواع خشونت‌های روانی و فیزیکی غیرانسانی جاری کنند. زبانم را ببرند یا گوشم را کف دستم بگذارند. من از راهی که انتخاب کرده‌ام، نه گامی پس می‌کشم و نه لحظه‌ای مردد می‌شوم. می‌دانم، زن بودن و هم‌زمان آگاه بودن، این‌جا و در این جغرافیا در یک قالب نمی‌گنجد. این را شما هم می‌دانید نه؟! من هم خوب می‌دانم زیرا من و شما دو سر یک کلافیم!

در این یازده سال و پس از تجربه خرد و خمیر شدن در مناسبات پیچیده مردانه و نابرابری‌های ساختارمند، با گوشت و پوست و استخوانم زنانگی «افغانی» را زندگی می‌کنم. این همان نسخه‌ای است که شما برایم تجویز کرده‌اید. سال‌هاست ریشه‌های عمیق نگاه‌های مظنون و هتاک را شما- با ناتوانی در ایجاد اصلاحات فرهنگی و تسهیلات قانونی- آبیاری می‌کنید و من می‌دروم. سال‌هاست تیغه تبر خشونت را شما- با اغماض و تسامح با عاملین خشونت- تیز می‌کنید و من هزینه می‌دهم.

هرچند می‌دانم زن بودن و مبارزه کردن یعنی هزینه دادن، طرد شدن، تنها ماندن، به زوال رفتن و در نهایت حذف شدن. دریافت فرهنگ غالب (فرهنگ تبعیض‌سالاری که شما در مدت حکومت‌تان تعمیمش داده‌اید) از زنانگی به انجام مو به موی نقش سنتی جنسی تقلیل یافته. بر اساس همین آموزه‌های فرهنگی است که وقتی زنی جایی در برابر این سلطه و تبعیض غیرانسانی کوچک‌ترین مقاومتی کند، زبان و گوش و بینی و گردنش را می‌پرند و قطره آبی هم در دل و فکر روشن‌فکر شما تکان نمی‌خورد. غافل از این‌که خشونت همیشه جایی اتفاق می‌افتد که مقاومتی صورت می‌گیرد! می‌دانم نفس نیاز گفتگو با شما و انتقاد از عملکردهای شما وقتی هنجارها و ایده‌آل‌های مورد پسند وظایف به ظاهر مهم‌تری در کنج آشپزخانه و کنار گهواره به من سپرده‌اند از نظر شما منطقی نیست. چرا باید درباره آن‌چه که انگار تنها شما و هم‌فکران و روشن‌فکران دیگری چون شما صلاحیت اندیشیدن و تصمیم گرفتن در آن حوزه را دارید اعتراضی کنم یا حتا حرفی بزنم؟! وقتی سطح توقعات عمومی درباره من (زن) فراتر از نقش بردگی و سرویس‌دهی‌های عاطفی و جنسی فراتر نمی‌رود، چرا باید به فکر ایجاد دیالوگی مدنی یا اقدامی اعتراضی باشم؟! مگر بانوی اول، همسر شما در این سال‌ها هرگز برای ارزش‌های روشن‌فکری و مدنی کوشیده است؟! هرگز آیا فکرش از دیوارهای بلند برج و باروها و کنج مطبخ شما فراتر رفته است؟! بانوی اول یک الگوی زن افغانی است. از همان فکر و سنخ که شما معیارش می‌خوانید. زیرا وضعیت او و غیبت تلخ او، مصداق روشنی است از آبخور فکری شما. اما آیا می‌دانید حالا علی‌رغم همه این اهرم‌های فولادین فشار، روزنه‌هایی باز شده است. حالا اندوه، خشم و درد شکنجه‌های روانی و جسمی زندگی در جغرافیای وحشت و خشونت را به فکر مبدل کرده‌ام.

آقای رییس‌جمهور

من در تمام این سال‌ها آگاهانه از حق (تنها حق شناخته شده) شهروندی‌ام در زمان انتخاب شما به‌عنوان رییس‌جمهور عمدا گذشتم. می‌گذرم و در آینده هم خواهم گذشت. می‌دانید چرا؟! البته شاید یک رای، آن‌هم رای (من) یک اقلیت تکنفره، در مشروعیت بخشیدن به زعامت چهره سیاسی چون شما (برای شخص شما و هم‌قطاران شما) که انواع حمایت‌های داخلی و خارجی حلقات مختلف را با خود داشته‌اید و کماکان دارید، بهایی نداشته، ندارد و نخواهد داشت، اما برای من یگانه راه است تا حس کنم هنوز یک انسان مختارم. یک روشن‌فکر آزاده و آگاهم. چون با تحریم عامدانه و آگاهانه حق مشارکت در روندهای سیاسی و اجتماعی چون انتخابات، به مدنی‌ترین شیوه ممکن نافرمانی می‌کنم تا حق لگدمال شده انسانی و شهروندی‌ام را زنده نگه دارم. حق که هر روز

و روزی به توان صدبار همه جا له می‌شود. در برخورد تحقیرآمیز و مغرضانه مجریان قانونی که شما برای مراقبت از سلطه ارزش‌ها و هنجارهای نابرابرانه گماشته‌اید تا زبان و گوش و حلقی که هر روز در فضای سمی فرهنگی و اجتماعی حاصل حضور شما توسط همجنسان شما بریده می‌شود. من به عنوان یک روشن فکر و با درک کامل موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، پس از ریشه‌یابی موارد شنید و شدید نقض حقوق انسانی اقلیت خاموش سال‌هاست شما و روحیه محافظه‌کار را مقصر شناخته‌ام و حق شرکت در هر نوع انتخاب شدن و انتخاب کردن را آگاهانه از خود سلب کرده‌ام. منطقی نیست هر چند سال یک بار و آن هم به هدف مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های تبعیض‌آلود زن‌ستیزانه با رای خود من انتخاب شوید و این‌گونه از شانه‌های خود من به‌سوی حقوق انسانی همجنسانم نشانه روید. در تمام این سال‌ها من با ردیابی دقیق موضع‌گیری‌ها و اقدامات شما در رفع و دفع خشونت سازمان‌یافته، در کنار دیگر انواع اعتراض مدنی با تحریم انتخابات دست‌کم در حوزه خود مخالفت عملی و عینیم را با سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت شما در برابر اقلیت خاموش ابراز داشته‌ام و تا زمانی که تضمین‌های جدی و کافی مبنی بر تحقق ارزش‌های انسانی و حقوقی ندهید، به این تمرد مدنی ادامه می‌دهم. نافرمانی که ایمان دارم به‌زودی به جریان اجتماعی فعال فراگیر و موجی بزرگ اعتراض مدنی مبدل خواهد شد.

آقای رئیس‌جمهور!

صدای من، صدای اقلیتی خاموش و جمعیتی معادل نیم شهروندان این سرزمین است که زبانش را بریده‌اند و می‌خواهند تا مبدا خلاف جریان مسلط، حرفی بزنند و مقاومتی نشان دهد. من به عنوان عضو کوچکی از این اقلیت خاموش، مسئولیت دارم مبتنی بر حق شهروندی و بار روانی تعهد روشن‌فکری با شما حرف بزنم و آغازگر دیالوگی، حتا یک‌طرفه، باشم. هر چند نفس نامنگاری‌هایی از این دست همیشه دال بر پیش‌فرض رابطه افقی و مدنی انجام می‌شود. در جاده‌ای دوطرفه که فرستنده نامه چشم به‌راه پاسخ گیرنده نامه است اما قاطعانه نه در این نامه. چون ظاهراً دریافت‌تان این است که شما به عنوان رهبر سیاسی این سرزمین با من (و با همه) رابطه‌ای عمودی دارید نه افقی. ورنه امکان نداشت این همه فاجعه، خشونت، فقر، نابرابری و اضطراب عمومی را ببینید و کماکان بر موضع‌گیری‌های سودجویانه خود استوار بمانید. ناگزیری‌ها، چالش‌ها و آسیب‌های تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی‌مان را بدانید و بر تحقق یک‌شبه رویای شعار زده خودکفایی پافشاری کنید. مخصوصاً حالا که آوازه است با همپیمانان و شرکای بین‌المللی‌تان هم دچار اختلاف شده‌اید. حالا که به در و دیوار می‌زنید تا مهمانان ناخوانده‌تان را به هر قیمت ممکن (حتا سقوط و فناء آنچه دست‌آورد می‌دانید) و ادار به تمکین کنید. حالا که به قول خودتان تازه می‌خواهید سیاست کنید، نه گوش و بینی و حلق بریده می‌بیند و نه صدای شکستن باور و اعتماد پینه زده مردم را می‌شنوید. اما در میان این زدوبندهای پشت صحنه سیاسی، یادتان باشد نه من و نه بیش از پانزده میلیون زن دیگر رعیت شما نیستیم که درباره سرنوشت، حقوق و اولویت‌های ما معامله کنید و به نیابت از ما تصمیم بگیرید. در این کارزار بمانید یا بروید، با مهمانان ناخوانده جهانی‌تان بسازید یا بجنگید، تاریخ و حافظه اقلیت خاموش به سادگی از کنار شما و آنچه با زندگی میلیون‌ها انسان کرده‌اید نخواهد گذشت. در پایان یادتان باشد: آتش‌فشان‌های خاموش یکباره و بی‌مقدمه می‌خروشدند نه هر بار و همیشه!